



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

تبادر (علامت حقیقت مجاز) در اصول فقه

حجت اله شیر محمدیان^۱ احمد فیاض نیک^۲ حسن رحیمی^۳

۱- سطح سه (ارشد) حوزه علمیه قم

۲- سطح سه (ارشد) حوزه علمیه قم

۳- سطح سه (ارشد) حوزه علمیه خراسان

مقدمه

تبادر به عنوان قویترین و مشهورترین علامت تشخیص معنای حقیقی و مجازی می باشد. در مقدمه علم اصول و در ذیل مباحث حقیقت و مجاز که شاخه‌ای از تقسیمات الفاظ به اعتبار کاربرد است مطرح شده است. گرچه عمده نظر اصولی‌ها در مبحث تبادر، بازشناسی معنای حقیقی از مجازی است، لکن تبادر به عنوان معیار تشخیص ظهور کلام و اثبات حجیت آن نیز مورد استناد فقیهان قرار گرفته است و به باور برخی، تبادر می‌تواند در تشخیص حدود و لوازم معنای مطابقی به کار رود. برای مثال همچنان که معنای مطابقی هیئت‌امر - به دلیل تبادر - «الزام» است، محدوده الزام نیز به همین دلیل ثابت می‌گردد یا سجده در عرف شرع با نیت، یا رساندن اجزای هفت‌گانه بدن به زمین، طمأنینه و امثال آن همراه است علامه می‌فرماید از کلام برخی محققان چنین استفاده می‌شود که تبادر به سه دسته «تبادر وضعی» («حاق ی») که برآمده از وضع تعیینی یا تعینی لفظ بر معناست، «تبادر بالقیرینه» و «تبادر اطلاق» که مستند به غلبه یا کمال وجود یا شهرت استعمال یک لفظ در معنایی خاص است، تقسیم می‌شود البته برخی تبادر اطلاق را زیرمجموعه تبادر بالقیرینه دانسته‌اند به باور مشهور، تنها تبادر وضعی، کاشف از حقیقت لغوی، عرفی یا شرعی است و تبادر مستند به قرینه و تبادر اطلاق می‌توانند به عنوان راهکار تشخیص ظهور کلام به کار روند آنچه موضوع سخن در این مقاله است، همان تبادر وضعی می‌باشد و در جایی که حتی سخن از کارکرد ظهوریابی تبادر می‌شود، تلاش عمده نگارنده بر تعقیب مباحث مربوطه، از زاویه تبادر وضعی خواهد بود. ذکر این نکته نیز لازم است که کارکردهای مختلف تبادر وضعی، از گزند شبهات نیز بی‌نصیب نمانده است. برخی از این شبهه‌ها در بستر هرمنوتیک فلسفی مطرح گردیده میرزای قمی و متأس فانه علی‌رغم انعکاس نسبی آن در اصول فقه، پاسخ شفاهی به آن داده نشده است. شبهات دیگری نیز در این باره مطرح شده که بررسی خواهد شد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

۱. مفهوم‌شناسی «تبادر» در لغت به معنای سرعت گرفتن^۱ است، گویا هر یک از معنا و لفظ، بر هم سبقت گرفته و خود را به ذهن می‌رسانند. البته این انسباق برخواسته از جوهر و ذات لفظ است. به هر روی، قید عدم استناد تبادر به قرینه، از دیرباز مورد تأکید اصولی‌ها قرار گرفته است به اعمیت قرینه نسبت به حالی و مقالی توجه داده است لکن برخی دیگر، تبادر بالإطلاق را محصول فقدان قرینه دانسته‌اند (برخی دیگر نیز به منظور خارج نمودن مجاز مشهور، ملازم معنا و جزء معنا، تبادر را: «فهم المعنی من حاق الل فظ ابتداء استقلالاً» دانسته‌اند. این تعریف با اعتراض فاضل اردکانی مواجه شده و ایشان قید عدم^۲ توسط چیز دیگر^۳ را برای خارج نمودن این امور کافی می‌داند.

زیرا در مجاز مشهور، شهرت واسطه اثبات معنای مجازی برای لفظ بوده و در مورد ملازم یا جزء معنا نیز، خود معنای موضوع له واسطه است. به هر روی آنچه ملاک بازشناسی معنای حقیقی تلقی گردیده، تبادر غیر مستند به قرینه یا واسطه است. برخی از این تبادر با نام تبادر حاقی یا تبادر وضعی یاد نموده‌اند.

۲. دیدگاه‌ها و دلایل تبادر از دیرزمان به عنوان راهکار شناخت معنای حقیقی و مراد استعمالی تلقی می‌گردد؛ تا جایی که مرحوم مجاهد با روحیه محققانه‌ای که دارد، بر نیافتن مخالف بلکه اجماع دانشمندان علم اصول اشاره کرده است عمده دلیل این گروه، انسباق معنا به ذهن، بدون استناد به قرینه است؛ زیرا در این صورت هیچ دلیلی بر تبادر، جز رابطه وضعیه میان لفظ و معنا نمی‌ماند. در مقابل این نظریه، برخی دیگر از محققان، با علامت خواندن تبادر مخالفت ضمنی یا صریح نموده‌اند. عراقی تبادر را وابسته به اطراد دانسته نیز از پذیرش تبادر به عنوان علامتی مستقل اجتناب ورزیده است

بروجردی نیز با تقسیم وضع به تعیینی و تعینی، تبادر حاکی از وضع تعیینی را ناممکن خوانده و تبادر حاکی از وضع تعیینی را نیز عین وضع تعیینی دانسته است نیز با استناد به دور بودن دلالت تبادر و توقف آن بر علم به رابطه وضعیه، از پذیرش این علامت خودداری می‌ورزد. وی تفکیک میان مستعلم و عالم و علامت بودن تبادر عالم در حق جاهل را نیز کافی ندانسته و ایراد خود را همچنان پابرجا خوانده است؛ زیرا تبادر ذهن عالم نیز به دلیل دور مستحیل، قاصر از اثبات حقیقت و مجاز است.

اشکال دیگر وی بر تبادر، عدم شمول آن نسبت به مشترک لفظی است؛ زیرا در صورت تبادر یکی از معانی مشترک، لازم می‌آید که معانی غیر متبادر مجاز باشند: در انکار حقیقت و مجاز نیز چنین استفاده می‌شود که وی تبادر به معنای مرسوم آن را نپذیرفته است. در مقابل این دو نظریه، محقق ایروانی با عطف نظر به احتمال حصول تبادر از ممارست کلمات ناقلین لغت، آن را به سان قول لغوی دانسته و با اختیار عدم حجیت قول لغوی، حجیت تبادر در این فرض را انکار کرده و تنها تبادر برخواسته از آگاهی نسبت به استعمال اهل لسان را حجت می‌خواند و بر این اساس، قول به تفصیل را برمی‌گزیند.^۴ کارکردهای متعددی را شمرده شده که در ادامه بررسی می‌شود.

۱- تشخیص معنای موضوع له بسیاری از محققان تبادر را علامت وضع دانسته‌اند.^۵

چنین باوری با توجه به این نکته که وضع در اصطلاح مشهور، تنها به وضع تعیینی اطلاق می‌گردد این معنا را القا می‌کند که تبادر راهی برای بازشناسی وضع تعیینی است. از این رو شهید صدر و امام خمینی از دو راه متفاوت، با این فائده مخالفت

^۱ معجم المعانی

^۲ آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الأصول، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

نموده‌اند. شهید صدر چنین بیان می‌کند که علت انسباق معنا به ذهن، نه جعل واضح، بلکه علم به وضع است؛ خواه در واقع نیز وضعی صورت پذیرفته باشد. یا خیر امام خمینی نیز با انکار وضعی خواندن رابطه حاصل از کثرت استعمال، تبادر را علامت وجود رابطه میان معنا و لفظ می‌داند؛ خواه این رابطه از وضعی مشخص نشأت گرفته باشد یا به سبب کثرت استعمال پدید آمده باشد بر هر دو مبنا تبادر نمی‌تواند علامت وضع تلقی شود. گرچه محور نقد در میان مخالفان، اختصاص به کاشفیت تبادر از وضع تعیینی دارد، لکن به نظر می‌رسد در میان موافقان، مبنای مشترکی در اقسام وضع وجود ندارد. برخی از ایشان وضع را اعم از تعیینی و تعیینی دانسته‌اند و بر این اساس ادعای رابطه وضعیه در میان آن‌ها می‌تواند ناظر به وضع تعیینی و مقصود از حقیقت، همان حقیقت عرفیه باشد. با این فرض که وضع تنها به صورت تعیینی تصویر شود نیز می‌توان کلام موافقان را ناظر به امکان کشف حقیقت لغویه از مجرای تبادر دانست. با این توضیح که حقیقت لغویه به معنای نخستین وضع صورت پذیرفته بر واژه اختراعی تنها در حالت تعیینی فرض می‌شود زیرا سیره عقلا در امور اختراعی بر وضع استقرار یافته است. حال اگر حقیقت لغویه را به معنای نخستین وضع صورت پذیرفته بر واژه ندانستیم، بلکه آن را امری کاملاً اضافی و در قیاس با معنای عرفی مترتب بر آن گرفتیم و بر اساس آن، وضع تعیینی را نیز در حقایق لغویه امکان‌پذیر شمردیم در این صورت نیز می‌توان حکم به این معانی کرد.^۱

تشخیص معنای حقیقی از مجازی

گرچه تبادر به اعتراف همه قائلان، علامت معنای حقیقی است لکن در چگونگی دلالت آن بر معنای حقیقی اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری وجود تبادر را علامت حقیقت اما برخی عدم تبادر معانی دیگر را نشانه حقیقت بودن یک معنا دانسته‌اند. گویا دلیل این نظریه، چالشی است که در ناحیه الفاظ مشترک وجود دارد و با نقد آن، دلیلی بر پذیرش این دیدگاه نمی‌ماند؛ فارغ از آن که این دیدگاه قاصر از نفی مجاز مجهول الحقیقه است. تشخیص معنای مجازی از دیگر فوائد تبادر، شناخت معنای مجازی است؛ گرچه در چگونگی دلالت تبادر اختلاف است: برخی عدم تبادر و برخی تبادر غیر را علامت مجاز می‌دانند دیدگاه نخست مورد استقبال بسیاری قرار گرفته است این نظریه را به مشهور اصولی‌ها نسبت می‌دهد و فاضل اردکانی در استدلال بر آن، تبادر را لازم مساوی وضع می‌داند و طبیعی است که با انتفای یکی از این دو، دیگری نیز منتفی باشد در مقابل این دیدگاه، برخی با طرح اشکال عدم تبادر در الفاظ مشترک، نسبت به معنای حقیقی آن‌ها به طرح نظریه دیگری روی آورده‌اند. بنابراین نظریه گرچه در الفاظ مشترک، عدم تبادر وجود دارد، لکن به علت فقدان تبادر غیر نمی‌توان حکم به مجازیت معنای نمود در مقابل دیدگاه موافقان دلالت تبادر بر معنای مجازی، برخی دیگر با این مسئله مخالفت ورزیده‌اند. محقق خمینی با طرح اشکال اشتراک، دلالت تبادر را از اساس انکار می‌کند؛ زیرا با فرض تبادر، یکی از معنای الفاظ مشترک لازم می‌آید که تنها معنای حقیقی، همان لفظ متبادر باشد و سایر معنای مجاز تلقی گردند و همان گونه که آن معنای مجاز نیستند، دلیلی نیز بر حقیقت بودن معنای متبادر وجود ندارد. فهم ظهور کلام برخی اصولی‌ها با ذکر مبنای قدما در حجیت تعبدی اصاله الحقیقه لازمه این دیدگاه را استناد به تبادر حاقی، برای فهم ظاهر کلام دانسته‌اند حجیت تعبدی اصاله الحقیقه بدان معناست که اصل در الفاظ، حمل آن‌ها بر معنای حقیقی است؛ حتی زمانی که احتمال قرینیت موجود رود ابوحنیفه با انتخاب این نظریه، قائل به ترجیح حقیقت مرجوح بر مجاز مشهور می‌گردد. این دیدگاه با استقبال جمعی از دانشمندان مواجه شده است این نظریه را دیدگاه اکثر اصولی‌ها تلقی می‌کند. در مقابل این دیدگاه، قاضی جانب مجاز را به جهت قوت قرینه موجود در آن

^۱ آملی، هاشم، مجمع الأفکار، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۵ ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

ترجیح می‌دهد این دیدگاه نیز از حمایت اصولی‌ها بی‌نصیب نمانده است و دلیل بر آن، بنای عقلا بر اعتمادا به ظهور ظنی کلام و عدم اعتنا به حقیقت غیر منسب به ذهن تلقی شده است بر این اساس، تبادل حاقی آن‌گاه به اجماع به کار ظهوریابی می‌آید که نسبت به لفظ در مقام استعمال فعلی آن و برای فهم مرادفعلی آن اقامه شود و کلام فارغ از قرائن حالی و مقامی، انصراف ظنی به معانی حقیقی الفاظ خود داشته باشد

چالش‌ها اشکالات مختلفی بر حجیت تبادل:

۱- دور و بررسی آن اشکال دور، از مشهورترین اشکالات تبادل به شمار می‌رود و از زمان سید مجاهد مطرح و پاسخ داده شده است. مطابق این اشکال، تبادل معلول علم به وضع است و از سوی دیگر، علم به وضع نیز متوقف بر تبادل می‌باشد محقق خمینی این اشکال را پذیرفته و برخی از پاسخ‌های وارد به آن را نیز جواب می‌دهد پاسخ‌هایی از این قرار:

الف - مراد از تبادل، تبادل عالم به وضع برای جاهل به آن است.^۱ بر این اساس در این جا دو علم مطرح است دانش عالم به وضع، که پیش‌نیاز تبادل وی است و دوم، دانش جاهل به وضع، که محصول تبادل نزد عالم خواهد بود. سید مجاهد با طرح این پاسخ، معتقد است که تبادل در بدو پیدایش، در خصوص مراجعه جاهل به عالم برای فهم معانی الفاظ طرح گردیده است شاهد بر این مدعا تعبیری است که از تبادل به عنوان دلیل استنباطی جاهل به وضع شده یا از آن با عنوان «سماع از اهل لسان» یاد گردیده است و به همین دلیل علاءالدین بخاری علی‌رغم اذعان به معضل دور در بحث صحت سلب، این اشکال را به تبادل ناوارد می‌داند در مقام نقد باید گفت: تبادل جاهل به وضع نیز از دیرباز در کتاب‌های اصولی به چشم می‌خورد.

ب- تبادل بر علم، متوقف به وضع نیست؛^۲ بلکه بر اشتها و کثرت استعمال لفظ متوقف است. محقق مجاهد با تقسیم وضع به تعیینی و تعینی، وضع تعینی که معلول اشتها و انس ذهنی است را منزله از اشکال دور دانسته و این اشکال را تنها بر وضع تعیینی پیش از حصول اشتها - که البته فرض بسیار نادری است وارد می‌داند. آیت‌الله محمدتقی اصفهانی در نقد این پاسخ، نخست صورت‌های قابل تصویر در زمینه رابطه میان اشتها با انسباق معنا از لفظ را در دو قسمت، حصر منطقی می‌کند: آن‌جا که قید شهرت، داخل در انسباق معنا از لفظ باشد و به دیگر بیان: المعنی المشتها متبادل به ذهن گردد و صورت دوام آن جاست که شهرت، علت و کاشف از معنا باشد و صرف معنا به ذهن تبادل نماید. وی سپس لازمه هر دو صورت را استناد تبادل حاقی به شهرت می‌داند؛ زیرا در صورت نخست اساسا تبادل حاقی صورت نپذیرفته و تبادل مذکور، بر شهرت به عنوان قرینه حالیه بر معنا تکیه دارد. صورت دوام نیز مستلزم کاشفیت شهرت از علم به وضع، پیش از وقوع تبادل حاقی است؛ زیرا بدون حصول علم به وضع چنین تبداری صورت نخواهد پذیرفت؛ زیرا صرف شهرت در حصول تبادل حاقی کفایت نمی‌کند. وی در ادامه، نظریه معروف توقف دلالت وضعیه بر علم به وضع را شاهی بر دیدگاه خود دانسته و مطابق آن، تبادل وضعی را نیز متوقف بر علم به وضع می‌خواند میرزای شیرازی نیز متأثر از این اشکال، پاسخ سید مجاهد را قانع کننده نمی‌داند.

ج- اشکال اصفهانی موجب گردید تا فاضل اردکانی دیدگاه مجاهد را با تفصیل میان علم اجمالی و تفصیلی تکمیل نماید. به باور او تبادل به شهرت مستند نیست تا درباره صورت‌های ارتباط شهرت و تبادل گفت‌وگو شود؛ بلکه شهرت موجب حصول انس

^۱ عبدالله، روضه الناظر، ریاض، جامعه الإمام محمد بن سعود، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.

^۲ علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، ریاض، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

و الفت ذهنی گردیده و به علم ارتکازی به معنای یک لفظ می‌انجامد و با تبادر این معنا، ذهن به سنخ رابطه میان لفظ و معنا که رابطه‌ای وضعی است، علم تفصیلی پیدا می‌کند. در نقد این پاسخ، محقق رشتی حصول انس ذهنی از شهرت را مورد تردید قرار داده است؛ زیرا استعمالاتی که سبب انس ذهنی گردیده، یا با قرینه یا بدون قرینه بوده است. استعمالات بدون قرینه، موجب ادراک مناسبت و ارتباط میان لفظ و معنا نخواهد گردید تا موجب انس ذهنی شود. استعمالات به همراه قرینه نیز موجب حصول انس میان لفظ بدون قرینه با معنا نخواهد بود. محقق خمینی نیز علم تفصیلی را کشف تفصیلی همان مواد موجود در علم ارتکازی و تابع محض آن می‌داند. از این رو نمی‌توان از انس ذهنی نسبت به لفظ و معنا، به وجود رابطه وضعیه میان آن‌ها رسید به نظر می‌رسد که این دو اشکال غیر وارد باشد. برای بررسی اشکال نخست، یادآوری این نکته اساسی است که حصول وضع تعینی، اساساً از مجرای کثرت استعمال همراه با قرینه صورت می‌پذیرد و پس از آن که لفظ به درجه‌ای از شهرت دست یافت، به تدریج بدون قرینه نیز به ذهن متبادر خواهد شد. به دیگر بیان: این گونه نیست که با قیام قرینه، لفظ هیچ نقشی در انتقال معنا نداشته باشد یا چنین استعمالی تأثیری در بار معنایی واژگان بر جای نگذارد؛ چه آن که با این تلقی هیچ‌گاه هیچ وضع تعینی و بلکه تعیینی به وجود نخواهد آمد. در پاسخ به اشکال دوم نیز باید گفت این اشکال بر تفسیر علم ارتکازی به جهل، نسبت به نحوه اراده معنا از لفظ که آیا به نحو حقیقت بوده یا مجاز وارد است؛ لکن می‌توان گفت درجه‌ای از ارتباط میان لفظ و معنا در علم ارتکازی نیز یافت می‌شود و با آزمون تبادر، حد آن مورد کشف تفصیلی قرار می‌گیرد و ذهن نیز متعاقب آن، به وجود رابطه وضعیه میان لفظ و معنا حکم می‌کند. به بیان دیگر: گرچه علم تصدیقی تفصیلی بر تبادر وابسته است، لکن تبادر نیازی به چنین علمی ندارد.

د- مراد از مراجعه جاهل به اهل لسان، اعم از استعلام موقعیت یک لفظ در نزد آن‌ها، مراجعه به موارد اطلاق لفظ در میان ایشان یا حتی پی‌گیری یک لفظ در کتاب‌های لغوی است و پس از آن است که به تبادر یک معنا از لفظ در نزد اهل لسان پی خواهیم برد که آن لفظ در میان ایشان بر آن معنا وضع شده باشد. به این ترتیب گرچه علم به وضع، متوقّف بر علم به تبادر است، لکن علم به تبادر، متوقّف بر وضع می‌باشد^۱ در نقد این دیدگاه باید گفت که صرف وضع برای حصول تبادر کفایت نمی‌کند و علم به وضع نیز لازم است.

عدم وجود وصف جامعیت در تبادر و بررسی آن از دیگر اشکال‌های تبادر، عدم جامعیت آن نسبت به موارد اشتراک است. همچنین این نشانه به هنگام تعارض یک معنای حقیقی با معنای مجازی در مجاز مشهور نمی‌تواند علامت معنای حقیقی باشد. معنای مشترک چه بسا بتوان آم‌دی را از نخستین افرادی دانست که به این اشکال اشاره کرده و به آن پاسخ داده است. پس از وی نیز، ابن‌همام و شوکانی به این بحث اشاره کرده‌اند البته درباره چگونگی تبادر نسبت به لفظ مشترک اختلاف نظر وجود دارد. برخی به عدم تبادر هیچ یک از معانی و برخی به تبادر همه معانی یا یکی از معانی علی‌البدلیه یا علی‌التعین اعتقاد دارند. بر اساس اختلاف مبانی در کیفیت علامت بودن تبادر، صورت‌های مسئله متفاوت می‌شود. برای نمونه: بر فرض عدم تبادر هیچ یک از معانی، راهی برای احراز معنای حقیقی با فرض اشتراط تبادرالمعنی، و برای احراز معنای مجازی بر فرض اشتراط تبادر الغیر باقی نمی‌ماند سبکی، همچنین بر فرض تبادر، تنها یکی از معانی لازم می‌آید تا سایر معانی مجاز باشد (موسوی خمینی، حال آن‌که همه آن معانی حقیقی هستند).

^۱ اعرج حسینی، سید عمیدالدین، کنز الفوائد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

پاسخ‌هایی به شبهه داده شده که به ترتیب اشاره می‌شود:

الف- بر فرض آن که تمام معانی در مشترک تبادر نماید، اشکال برطرف می‌شود.^۱ همچنین بر فرض آن که واحد علی البدل متبادر شود، باید گفت همان «واحد علی البدل» حقیقت است، نه تک تک معانی مشترک در نقد این دیدگاه باید گفت که تبادر جمیع معانی یا یکی از معانی به نحو بدلیت، قاصر از اثبات حقیقت بر مبنای اشتراط عدم تبادر الغیر است؛ مگر آن که تبادر را به معنای سبقت معنا به ذهن بدانیم و چنین ادعا کنیم که تمام معانی همزمان به ذهن خطور می‌کنند همچنین تبادر یک معنا بر اساس مبنای تبادر الغیر، به معنای مجازی بودن سایر معانی است همچنین وقتی مشترک به نحو استقلالی بر معانی خود وضع گردیده، چگونه می‌توان نتیجه اوضاع مستقل را تبادر علی البدلیه آن معانی دانست. وانگهی دلالت مشترک بر تک تک معانی، خود به نحو استقلالی است، نه علی البدل. پس چگونه می‌توان با استناد به تبادر، آن معانی را علی البدل معنای حقیقی لفظ مشترک دانست؟ به دیگر بیان: مشترک غیر از مشکک است و موضوع له آن نیز غیر از قدر مشترک میان معانی است.

ب- آنچه در امارات حقیقت لازم است، لزوم دلالت بر فرض تحقق است. به دیگر بیان: معنای متبادر بر فرض حصول تبادر، معنای حقیقی خواهد بود. دیگر نیازی نیست تا تبادر نسبت به تمام معانی حقیقی وجود داشته باشد در نقد این دلیل باید گفت: تبادر محصول رابطه خاص میان لفظ و معناست و از آن‌ها جدایی ناپذیر است. وانگهی این توجیه بر مبنای علامت بودن عدم تبادر الغیر برای حقیقت جاری نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، عدم تبادر نیز نشانه حقیقت تلقی شده است.^۲

ج- آنچه از لفظ مشترک متبادر می‌گردد، احتمال اراده تمام معانی علی البدلیه است؛ برخلاف مجاز که این احتمال تا وقتی که قرینه‌ای ذکر نشود، نیست در مقام نقد باید گفت که تبادر، فعلیت انتقال ذهن از لفظ به مدلول تصویری یا معنای مراد است و احتمال، از باب تبادر نیست.

د- الفاظ مشترک وضعیت یکسانی ندارند؛ در برخی از این الفاظ، یکی از معانی به قرینه اشتهار یا سایر قرائن به ذهن متبادر می‌شود. این گونه تبادر، مستند به حاق معنا نیست و نمی‌تواند حاکی از حقیقت در طرف معنای متبادر یا مجازیت در سایر اطراف باشد درباره الفاظی که تمام معانی آن برابرند، بر مبنای علامت بودن لفظ بر معنا، می‌توان تمام ه‌آن را مستقلاً تصور نمود و در این حالت، اشکالی بر تبادر نسبت به مشترکات وارد نمی‌شود. ام‌ا مطابق نظریه فناء، هیچ‌یک از معانی قابل تصور نیستند. زیرا تبادر، برآمده از رابطه فناء میان لفظ و معنا بود و این رابطه در مورد الفاظ مشترک متأخر از وجود قرینه معینه است و این قرینه، نه به سبب قصور ذاتی لفظ از رساندن معنا، بلکه به سبب وجود ابهام در لفظ به سبب تعدد وضع آن است. تقدم جانب حقیقت معتقد بود و قاضی ابویوسف با این دیدگاه مخالفت می‌ورزید. برخی نیز توقف می‌نمودند سید مجاهد قول اخیر را به مشهور اصولی‌ها نسبت می‌دهد تعبیر به «مجاز راجح» در تقریر دیدگاه ابوحنیفه، مشعر به این نکته است که دیدگاه وی برخلاف اقتضای ظاهر کلام و از باب تعب د عقلا بر تمسک به معنای حقیقی، جز در حالت احراز اراده معنای

^۱ انصاری، مرتضی، مطارح الأنظار، قم، مؤسسه آل البیت، بی‌تا. ۱۷

^۲ علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، ریاض، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

مجازی بود. گرچه عنوان «مجاز راجح» با عنوان «مجاز مشهور» تفاوت هایی دارد، لکن در میان اصولی ها به صورت یک عنوان جایگزین به کار رفته است مراد از رجحان، شهرت و گاه مجاز متعارف، تنها به حسب استعمال است^۱

تصویر حالت تعارض میان معنای حقیقی و مجاز مشهور، به قرن دوم هجری بازمی گردد. ابوحنیفه به آنچه در خصوص مجاز مشهور، اشکال برانگیز می نماید، این است که معنای حقیقی در فرض تحقق مجاز مشهور، معنای متبادر نیست؛ بلکه اراده آن نیازمند قرینه است. اینک به برخی از پاسخ ها اشاره می کنیم: چنان که پیشتر نیز بیان شد، جامعیت، شرط اماراتی چون تبادر نیست و نقد این پاسخ گذشت. میرزای قمی به پیروی از مدق ق شیروانی و مجاهد بر این باور است که تبادر معنای حقیقی گرچه نیاز به قرینه دارد، لکن این قرینه به منظور اعلام عدم اراده مجاز است. اراده معنای حقیقی متوقف بر انتفای قرینه بر مجاز است؛ چه حقیقتا به سان موارد عادت و چه حکما در جایی که معنای مجازی از قرینه ای عام ه چون شهرت برخوردار باشد. تصویر چنین مجازی که پای را از موازین مجازیت فراتر گذارده و بدون قرینه اراده گردد و در عین حال پایین تر از مرتبه حقیقت است، دور از ذهن می نماید. میرزای رشتی پس از بیان این دیدگاه، تعریف مختار خود از مجاز مشهور را ارائه می دهد. وی با تقسیم کثرت استعمال به دو بخش استعمال در مابین و در فرد معنای موضوع له، مجاز مشهور را تنها در بخش اول دانسته، زمانی که در تعارض با معنای حقیقی باشد و همین سبب اجمال لفظ گردد در نقد این دیدگاه باید گفت معنای عرفیه ای که به وضع تعیینی جعل می گردند. پیش از رسیدن به این مرتبه، در برهه ای که استعمال آن ها شایع می گردد، به عنوان مجاز مشهور تلقی می شوند. مجاز مشهور با قرینه اراده می گردد و در این صورت مانعی برای عدم تبادر معنای حقیقی نیست؛ به سان تمام موارد استعمال در معنای حقیقی. میرزای رشتی با چشم پوشی از دلیل نخست خود، این وجه را بیان می کند این پاسخ نیز ناشی از فهم ناقص مجاز مشهور است؛ زیرا مجاز مشهور تنها تفاوتی که با سایر گونه های مجاز دارد، در نیازمند نبودن به قرینه است. شهرت، نه قرینه تبادر معنای مجازی، بلکه بستر پیدایش آن است. مجاز مشهور گرچه بدون قرینه به کار می رود، لکن همچون دیگر معانی مجازی، در پرتو تبادر معنای حقیقی اراده شده و به عبارت روشن تر دارای تبادر ثانوی است. این نظریه را محقق رشتی نقل و نقد نموده است به نظر می رسد بهترین توجیه درباره مجاز مشهور، همین دیدگاه باشد. در این باره حالت های متفاوت تقارن شهرت با معنای مجازی را مد نظر قرار می دهیم:

- ۱- معنای مجازی مقرون با شهرت، به عنوان قرینه و قید تبادر باشد. این فرض باطل است؛ زیرا شهرت نمی تواند پیوند دهنده مجاز با حقیقت باشد؛ چنان که مشابهت، جزئیت و دیگر قرائن چنین اند. بر فرض پذیرش این قرینه، با چنین مجازی به سان دیگر مجازها معامله شده و دیگر دلیلی برای اعمال تفاوت میان آن با سایر مجازها وجود ندارد.
- ۲- معنای مجازی در بستر شهرت، متادار به ذهن باشد. این فرض تنها در جایی است که ذهن از مجرای تبادر معنای حقیقی، به معنای مجازی منتقل شود. در غیر این صورت لفظ مشترک میان دو معنای حقیقی، مستقل از یکدیگر و غیر محتاج به قرینه صارفه خواهد بود.

^۱ اعرج حسینی، سید عمیدالدین، کنز الفوائد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

۳- معنای مجازی مستند به عرف خاص متکلم م به ذهن متبادر شود. این همان حقیقت شرعیه در خصوص الفاظ شارع است و ربطی به مجاز مشهور ندارد. مثلاً بگوییم اوامر در لسان شارع مقدس و اهل بیت در استحباب شیوع دارند و به همین دلیل نمی‌توان آن را بر وجوب حمل نمود.

۴- عدم وجود وصف مانعیت در تبادر و بررسی آن اشکال دیگر تبادر، وجود آن در جزء معنا، فرد، لازمه معنا و مجاز مشهور است؛ حال آن که هیچ‌یک از این معانی، معنای حقیقی کلمه به شمار نمی‌رود. درباره مجاز مشهور، برخی اشکال آن را در ناحیه عدم مانعیت تبادر می‌دانند چه آن که در این هنگام، این معنای مجازی است که به ذهن متبادر می‌گردد. برخی این اشکال را مهم‌تر از اشکال جامعیت دانسته‌اند.

پیشتر به برخی پاسخ‌ها اشاره شد و نظریه منتخب نیز بیان گردید که در این بحث نیز به کار می‌آید. درباره شبهه تبادر در جزء معنا، فرد و لازمه معنا، به زحمت می‌توان پیشینه این شبهه را به پیش از دو قرن گذشته رساند؛ گرچه استدلال بر تبادر، نسبت به جزء و لازمه معنا سابقه بسیاری دارد و در ذیل بحث از دلالت امر بر وجوب یا مفهوم شرط به چشم می‌خورد آری، درباره مسئله تخصیص عام، چنین بحث شده است که آیا عام‌مخصص، در خاص به نحو حقیقت به کار می‌رود یا مجاز. شیخ طوسی بر این باور بود که شمول عام نسبت به اجزاء، به نحو حقیقت است، ولی حصر عام در جزء، مجاز می‌باشد چه بسا این بحث مقدمه آن شد که بهبهانی در ذیل بحث از جریان اصل عدم برای احراز معنای موضوعه، درباره نحوه وضع در اجزاء موضوعه سخن بگوید. وی بر این باور بود که اجزاء گرچه در ماهیت موضوعه دخیل هستند، ولی وضع جداگانه‌ای ندارند عدم اختصاص اجزاء به وضع مستقل، در عین تبادر آن‌ها به هنگام اطلاق لفظ، موجب پیدایش این شبهه شد که تبادر در غیر معنای موضوعه نیز جاری می‌شود. با بررسی منابع اصولی و فقهی چنین به نظر می‌رسد که سید مجاهد از جمله افرادی است که مبتکر طرح این مسئله به عنوان یک شبهه بوده است؛ گرچه تعبیر وی مشعر به این معناست که پیش از وی نیز این شبهه رواج داشته است این شبهه در نگاشته‌های دانشمند معاصر وی محمدتقی اصفهانی نیز به چشم می‌آید به این شبهات، پاسخ‌های چندی بیان شده است:

الف- ترتب تبادر جزء، لازمه و فرد، بر معنای مطابقی: سید مجاهد و بهبهانی، تبادر جزء را منوط به تبادر کل دانسته‌اند؛ همان‌گونه که وضع تبعی، مت حد با وضع استقلالی است، تبادر جزء نیز به تبادر کل است، نه آن‌که دو تبادر به وقوع بپیوندد. دلالت لفظ بر معنا نیز به اعتبار مجموعه اجزاء، دلالت مطابقی و به اعتبار بعضی از اجزاء دلالت تضمینی خواهد بود. پس مغایرت میان فهم جزء با فهم کل اعتباری است، نه ذاتی محقق مجاهد همین پاسخ را درباره دلالت التزامی نیز بیان می‌کند. به عقیده وی همان‌گونه که دلالت لفظ بر جزء معنا، متأخر از فهم کل است، فهم مدلول التزامی نیز مترتب بر تبادر مدلول مطابقی می‌باشد؛ زیرا بدیهی است که مدلول التزامی، نه لازمه لفظ، بلکه لازمه معناست به بیان صاحب فصول، تبادر لوازم معنا ناشی از اطلاق لفظ نیست؛ بلکه ناشی از اطلاق معناست سید مجاهد در ادامه، اراده فرد از مطلق را نیز از باب دلالت التزامی مطلق دانسته است دلالتی که به تعبیر صاحب فصول، معلول امور خارج از ماهیت معناست

ب. ترتب تبادر جزء، لازمه و فرد، بر واسطه: ^۱ برخلاف سید مجاهد و صاحب فصول که از دریاچه تمایز میان تبادر حاقی به عنوان تبادر از لفظ و تبادر جزء، لازمه و فرد به عنوان تبادر از معنا به مسئله پرداخته‌اند، فاضل اردکانی تفاوت را دراستناد

^۱ ابن طاووس، علی، فلاح السائل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

تبادر دوم به واسطه یا همان معنای حقیقی لفظ می‌داند. وی در پاسخ به دیدگاه برخی محققان که تبادر جزء را مقدم بر کل دانسته‌اند، آن را ناشی از خلط میان وجود خارجی باذهنی جزء و کل می‌داند

۴. احتمال استناد تبادر به قرینه و بررسی آن

احتمال استناد تبادر به قرینه، چه در ناحیه احتمال وجود قرینه یا قرینیت موجود در آغاز، به عنوان دلیلی بر عدم وقوع مجاز توسط ابواسحاق اسفراینی مطرح گردید. وی بر این باور بود که وقوع مجاز مستلزم اختلال در تفاهم خواهد شد؛ زیرا همواره احتمال آن می‌رود که لفظ در معنای مجازی خود به کاررفته و قرینه آن نیز مخفی مانده باشد از این دیدگاه چنین استفاده می‌شود که اسفراینی در فرض احتمال قرینه، معتقد به عدم تبادر معنای حقیقی بوده است؛ نظریه‌ای که بعدها به صورت رسمی توسط آم دی در مسئله احتمال قرینیت موجود در دوران بین حقیقت و مجاز و نیز فخر رازی و در مسئله تعارض حالات لفظ مطرح گردید بر این اساس، اصولی‌ها دیدگاه توقف را به خاطر مفسده بن‌بست تفاهم، مردود می‌دانستند چه بسا بتوان فاضل تونی را نخستین دانشمند شیعی به شمار آورد که این شبهه را در اواسط قرن یازدهم مطرح کرد و بدان پاسخ گفت همان زمانی که تفکر شکاکیت نیم قرنی بود که آغاز شده و التقاط آن با رویکرد انتقادی پروتستانتیسم در روش تفسیر متون، نگاه هرمنوتیکی را به تدریج شکل می‌داد. شک در وجود قرینه شک در وجود قرینه یکی از زوایای شبهه احتمال استناد تبادر به قرینه است. این شبهه را می‌توان از دوزاویه احتمال استناد به مطلق قراین خاص یا عام و نیز احتمال استناد به خصوص شهرت تعقیب نمود. پاسخ‌هایی داده شده که به ترتیب تاریخی بیان می‌شود: الف) استقرای موارد استعمال: میرزای قمی پس از آن که صورت بحث تبادر را در خصوص رجوع جاهل، به موارد استعمال لفظ ترسیم می‌کند، نخست به وجود برخی قرائن مخفی در کلام و نیز برخی پیش‌فرض‌های تأثیرگذار در ذهن مفسر متن اشاره می‌کند و با اشتراط احراز استناد تبادر به خود لفظ، تجرید آن از قراین و پیش‌فرض‌ها را امری دشوار می‌داند. وی برای زدودن احتمال وجود قرائن مخفی، استقرای موارد استعمال، و برای زدودن احتمال استناد به پیش‌فرض‌ها، رجوع به عرف خالی‌الذهن را شرط می‌داند. این پاسخ با اعتراض امام خمینی مواجه می‌گردد؛ زیرا استقراء، مفید علم نیست. وانگهی هیچ دلیل شرعی یا عقلایی بر احراز وضع از طریق آن وجود ندارد. این اشکال که بیشتر به قرائن عامه مربوط می‌شود.

ب- استناد به بقای ظهور لفظی: محمدتقی اصفهانی احتمال استناد تبادر به قرینه را آن‌گاه مخل می‌داند که نسبت به احتمال استناد تبادر به وضع، از وضعیت یکسانی برخوردار باشد

ج- عدم احتمال استناد به قرینه مخفی: شوکانی این نظریه را مطرح کرده و می‌گوید: «إن تجویز خفاء القرینه أخصی من السها» صاحب فصول نیز با اختیار این نظریه می‌نویسد که این احتمال به سبب ندرت، خدش‌های بر ظن که معیار در اثبات وضع الفاظ است وارد نمی‌سازد این دلیل همچون دلیل پیشین بوده و مبتنی بر استناد بادر حافی بر ظهور کلام است.

د- استناد به اصل عدم قرینه: صاحب فصول در توضیح این دلیل می‌آورد: تا پیش از استعمال، قرینه‌ای در کار نبود و همین عدم قرینه را به حالت پس از استعمال نیز استمرار می‌دهیم. وی نتیجه می‌گیرد که اصل در تبادر، وضعی بودن است؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود. فاضل اردکانی بحث را به سه حالت: شک در نصب قرینه، شک در التفات گوینده به قرینه موجود، و شک در نقش صارفیت این قرینه تقسیم کرده و اصل عدم قرینه را در دو حالت نخست جاری می‌داند؛ گرچه در ادامه، از این



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

دلیل کاملاً دست برداشته و تبادر را وابسته به بقای ظهور کلام می خواند. استناد به اصل عدم قرینه، با اعتراض برخی محققان مواجه شده است. آخوند خراسانی، به باور ایشان اصل عدم قرینه اگر از باب استصحاب باشد که به احکام و موضوعات شرعی اختصاص دارد و اگر از باب سیره عقلا باشد، این اصل تنها در جایی به کار می رود که در مراد گوینده تردید داشته باشیم. محقق رشتی به تبع استاد خویش میرزای شیرازی، در پاسخ چنین می گوید که اصل عدم قرینه مانند دیگر اصول لفظی، به کار احراز حقیقت و مجاز نیز می آید و می افزاید که در واقع، این اصل به اصالت عدم مانع که امری عقلایی و عرفی است، بازمی گردد. محقق رشتی درباره مجاز مشهور، با بیان این شبهه که اصل عدم، تنها در امور وجودی همچون احتمال وضع جاری می شود، نه امور عدمی، چنین می گوید که در تبادر اطلاقی، فرد از کلی طبیعی نیز گرچه مستند به عدم القرینه است، لکن اصل عدم وضع بر فرد، معارض با اصل عدم وضع بر طبیعت گردیده و هر دو اصل تساقط می کنند.

اشکال اخیر به محقق رشتی اختصاص ندارد و پیش از وی نیز میرزای شیرازی با طرح این اشکال در یکی از اقسام تبادر اطلاقی که همان تبادر فرد بی نیاز از قید، از معنای کلی است، آن را پذیرفت به هر روی محقق ایروانی مطلب نخست رشتی را با اطمینان بیشتری بیان می دارد. به باور وی عرف به مجرد آن که آن متوجه اطلاق لفظ بر معنایی خاص گردید، مراد از سایر اطلاقات آن لفظ را نیز همان معنا می داند و به احتمال تکیه لفظ بر قرینه توجیه نمی کند. این بدان معناست که عرف، اطلاق نخست را مستند به وضع دانسته و مراد از سایر اطلاقات را نیز همین معنای به ظاهر حقیقی می داند. فارغ از بحث درباره مطلق قرائن، در خصوص قرینه شهرت نیز پاسخهای چندی بیان شده که برخی از آنها با پاسخهای پیش گفته مشترک است. برای نمونه ابن همام و سید مجاهد استناد تبادر به شهرت را نادرالوقوع می دانند و قائل به کم بودن مجاز مشهورند گرچه فاضل اردکانی این ادعا را در خصوص اراده فرد از طبیعت رد می کند یا میرزای شیرازی ترجیح می دهد از مسیر استصحاب عدم ازلی قرینه، مشکل تبادر اطلاقی را حل کند. وی سپس اجرای اصل عدم قرینه را امری عقلایی تلقی می کند؛ گرچه چنان که بیان شد، آن را تنها در سه فرض تردید در استناد تبادر به کثرت استعمال، غلبه وجود یا کمال وجود پذیرفته و استناد به اصل عدم را در فرض احتمال تبادر فرد بی نیاز از قید رد می کند در مقابل این دست پاسخهای کمابیش متشابه، میرزای رشتی دیدگاه متمایزی ابراز می دارد که می توان آن را با اندکی اصلاح به عنوان بهترین پاسخ به تمام احتمالات سرایت داد. وی می گوید که احتمال استناد تبادر به شهرت، با توجه به این مطلب که تبادر اطلاقی مقید به لحاظ شهرت است، اساساً محال می باشد؛ زیرا انسان نمی تواند در علم وجدانی خود تردید کند.

با الهام از این دیدگاه می توان به جمع بندی و اعلام نظر نهایی از این شبهه نزدیک شد؛ با بیان این مقدمه که تبادر اطلاقی نه به معنای شهرت به عنوان یک قرینه، بلکه به معنای حصول تبادر در بستر شهرت است. تمامی معانی ای که میرزای شیرازی برای تبادر بیان می کند، به همین ویژگی بازمی گردد. با این پیش فرض خواهیم گفت: تبادر اطلاقی آن گاه صورت می پذیرد که ذهن به رابطه میان معنای حقیقی و مجازی ملتفت گردیده است و به دیگر بیان، پیش از تبادر معنای مجازی، این معنای حقیقی است که متبادر شده است. این نکته در تمام موارد معنای مجازی وجود دارد و کاملاً امری وجدانی است و تردیدبردار نیست. به دیگر بیان:

تبادر از سه راه قابل دستیابی است و در هر سه نیز امری وجدانی و تردیدناپذیر می باشد:

۱. تبدیل علم ارتکازی به تفصیلی؛



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

۲. استعلام از عالم به وضع، مانند سؤال از وی یا رجوع به قول لغوی، مشروط بر آن که در مقام بیان

معنای حقیقی واژگان باشد؛

۳. استقرار موارد استعمال؛ مانند رجوع به کتاب، سن ت، سایر متون عربی یا بررسی اقوال لغویها.

صورت نخست بی‌واسطه و صورت دوم به واسطه خبر واحد مستند به علم وجدانی است. در صورت سو^۱م نیز احتمال قرائن خاصه بالوجدان منتفی می‌گردد؛ گرچه احتمال وجود قرائن عامه همچنان باقی است؛ لکن بر فرض حصول تبادر حاقی از این کاربردها، دلیلی بر نفی آن وجود ندارد.

شک در قرینیت موجود فرض احتمال قرینیت موجود، چه به معنای تردید در استناد متکلم به امر موجود به عنوان قرینه باشد و چه فارغ از یقین به استناد متکلم به امر موجود، تردید در محدوده نقش‌آفرینی آن به عنوان قرینه صارفه یا معینه باشد، از دیگر مباحثی است که بایسته عنایت است. از ظاهر کلمات برخی محققان چنین استفاده می‌شود که تبادر معنا در چنین فرضی نمی‌تواند علامت معنای حقیقی باشد؛ زیرا احتمالات مساوی بوده و ظهوری برای کلام تشکیل نمی‌شود در مقابل، با فرض ادعای نوعی بودن ملاک ظن در ظهورات و با فرض قلت کاربرد مجاز در محاورات عادی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تبادر در کاربرد عرفی خود، مستند به حاق الفاظ است با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که با فرض حصول تبادر از حاق لفظ، دیگر جایی برای تردید در منشأ انتزاع تبادر باقی نمی‌ماند.

چکیده تبادر

تبادر حاقی (خطور معنا به ذهن از طریق لفظ، بدون استناد به قرائن عامه یا خاصه) به عنوان یکی از راه‌های شناخت معنای حقیقی از مجازی، در مبادی علم اصول طرح گردیده و به مناسبت، درباره سایر کارکردهای آن همچون تشخیص معنای مجازی یا ظهور کلام، نیز بحث شده است. تبادر حاقی، از گزند شبهات مصون نمانده است. شبهاتی چون دور، احتمال استناد به قرینه یا پیش‌فرض‌ها یا عدم جامعیت و مانعیت که عمدتاً در پی انکار کارکرد اصلی تبادر یا همان کشف معنای حقیقی از مجازی هستند و گاه با اهمال نظر دانشمندان مواجه گردیده و پاسخی دقیق را می‌طلبند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الأصول، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
- ۲- علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، ریاض، المكتب الإسلامی، ۱۴۰۲ق.
- ۳- آملی، هاشم، مجمع الأفكار، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۵ق.
- ۴- ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، بیروت، دارالوفاء، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
- ۵- ابن حزم، علی، الإحکام فی اصول الأحکام، قاهره، مطبعه عاصمه، چاپ دوم، بی تا. ۶- ابن سینا.
- ۶- ابن طاووس، علی، فلاح السائل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق . ۸-۸- ابن قدامه، ۷- عبدالله، روضه الناظر، ریاض، جامعه الإمام محمد بن سعود، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
- ۸- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، اللمع فی أصول الفقه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق، چاپ اول. ۱۰- اسنوی، ۹- عبدالرحیم بن حسن، التمهید، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق، چاپ اول.
- ۱۰- اصفهانی، محمد تقی، هدایه المسترشدين، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- ۱۱- اعرج حسینی، سید عمیدالدین، کنز الفوائد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ۱۲- امام خمینی، سید روح الله، تهذیب الأصول، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
- ۱۳- _____ مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق ۱۵
- ۱۴- انصاری، مرتضی، مطارح الأنظار، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا. ۱۷- ۱۵
- ۱۵- ایروانی، علی، نهاییه النهایه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰. ۱۸-